

## از نشانه‌های فقه پیشرفته، پیوند آن با اخلاق است (برگرفته از دروس خارج فقه)

\*علی اکبر صادقی رشاد

آیت الله علی اکبر صادقی رشاد رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: فقه و اخلاق، دست در آغوش هم دارند، و از نشانه‌های فقه پیشرفته آن است که با اخلاق پیوند خورده باشد و قهراً یک فقیه روشن بین بر خلاف اخلاق فتوا نمی‌دهد.

آنچه پیش روی خوانندگان قرار دارد، سلسله مباحثی است برگرفته از دروس خارج فقه آیت الله علی اکبر صادقی رشاد رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی که تحت عنوان «فقه مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک» (فقه التکنولوجیا الحیویة و الحرب البیولوجیة)، هفت صبح روزهای زوج هفته، در مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضای تهران ارائه می‌شود. این دروس به صورت برخط (آنلاین) از طریق شبکه اینترنتی Eshia (ایشیا/ مدرسه فقاقت) قابل دریافت است. (روش اتصال به شبکه در پایگاه رسمی استاد، توضیح داده شده است.)

ضمناً صوت و متن دروس نیز در پایگاه رسمی آیت الله رشاد، پایگاه رسمی حوزه امام رضا (ع)، کانال آیت الله رشاد و کانال حوزه علمیه استان تهران، در شبکه‌های ایتا، سروش و بله، برای استفاده فضا و طلاب عزیز متناوباً بارگذاری می‌شود.

### مقدمه

در جلسه گذشته منطق ساختاربندی فقه زیست‌فناوری تبیین شد و گفتیم: می‌توان مباحث فقه مهندسی ژنتیک را مجموعاً در حدود ۲۰ فصل سامان داد. و همچنین گفتیم: می‌توان بلکه می‌باید «قواعد نظری» فقه زیست‌فناوری، «قواعد اخلاقی مرتبط»، «قواعد اصولی کاربرد»، و نیز «قواعد فقهی اختصاصی و کاربرد» در آن را قبل از ورود به بحث از «فروع فقهی زیست‌فناوری»، اجمالاً توضیح داد. البته می‌توان بحث از هر یک از این چهار نوع قواعد را به جای طرح و شرح متمرکز در آغاز این حوزه فقهی، به تناسب فصول، آنها را در سراسر مباحث آن توزیع کرد و هر مورد از آنها را در اول فصل مربوط بررسی کرد.

اینکه قواعد اربعه مربوط به هر فقهی باید در آغاز آن طرح و شرح شود، بدان جهت است که: قبل از ورود به بحث از مسائل و فروع هر حوزه فقهی، فقیه مواضع خود را نسبت به این قواعد روشن کند، چون اینها زیرساختها و پیش‌انگاره‌هایی‌اند که رأی فقیه در فصول فروع فقهی بر آنها مبتنی خواهد بود. زیرا مثلاً فقه و اخلاق، دست در آغوش هم دارند، و از نشانه‌های فقه پیشرفته آن است که با اخلاق پیوند خورده باشد و قهراً یک فقیه روشن بین بر خلاف اخلاق فتوا نمی‌دهد. لهذا در آغاز هر قسمی از فقه بلکه اول هر باب از آن و قبل از ورود به بحث استدلالی و استنباطی در فروع، «مبانی نظری»، «قواعد اصولی»، «قواعد فقهی»، و «قواعد اخلاقی» مربوط بدان مورد بررسی قرار گیرد. و آرا فقیه فدّ و فطن در مقام استنباط، همانطور که باید مبتنی بر مبانی باشد، و همان‌سان که بر قواعد اصول و فقهی مستند شود، بر خلاف قواعد اخلاق هم نباید باشد. لهذا بسا بهتر است قواعد اخلاق هم به جای آنکه به عنوان ملاحق، در پایان هر قسم از فقه مطرح شود در آغاز آن بررسی گردد.

البته ما اینجا بنا بر بحث تفصیلی و حتی ارائه فهرست تفصیلی نداریم؛ بلکه تنها از باب ذکر نمونه به برخی مبانی، اصول و قواعد و موازین اشاره می‌کنیم و با شتاب از آن عبور می‌کنیم، از این رو ما هر یک از این چهار دسته را موضوع یک فصل قرار داده‌ایم. در حالی که اگر بنا بر تفصیل داشتیم باید هر یک از مبانی نظری، قواعد اصولیه، قواعد فقهیه و قواعد اخلاقیه را، در عرض مسائل فرعی فقهی محض (بصورت بخش مستقل) مورد بررسی قرار گیرند و هر یک نیز متشکل از چند فصل باشد.

با توجه به اینکه: مباحث فقهی محض فقه زیست‌فناوری را بر اساس ابعاد و عرصه‌های تأثیر مهندسی ژنتیک بر معرفت و معیشت بشر معاصر به شانزده بخش و محور تقسیم کرده بودیم، هر یک از این شانزده محور را موضوع یک فصل لحاظ می‌کنیم و هر کدام از چهار دسته قواعد را نیز موضوع یک فصل قرار می‌دهیم؛ بدین ترتیب مجموعه مباحث فقه زیست‌فناوری شامل بیست فصل خواهد شد.

اکنون به عنوان موضوع درس امروز، قبل از اینکه فهرستی از بعضی از نمونه‌های عمده مبانی نظری را مورد اشاره قرار دهیم، توضیحی راجع به ماهیت هر یک از این مبانی و قواعد عرض می‌کنیم. هر کدام از عناوین تعریف خاص خود را دارند. ما در سلسله مباحث مقدماتی مربوط به «فقه السیاسه» از این عنوان‌ها نسبتاً مفصل بحث کردیم. نسبت هر یک از این‌ها با دیگری را به تفصیل، مورد بررسی قرار دادیم. دوستانی که در جلسات فقه السیاسه حضور داشته‌اند این مباحث را شنیده‌اند.

اکنون به اجمال، تعریف هر یک از این‌ها را عرض می‌کنیم تا بتوانیم به نمونه‌هایی از هر کدام از این‌ها اشاره کنیم.

### تعریف مبانی نظری

در دروس فقه السیاسه مبانی نظری فقه (الفَرَصِیَّاتُ النَّظَرِیَّةُ لِلْفَقْهِ) را با این عبارت تعریف کردیم: «القضایا العامه الأساس التی تبتنی علیها القواعد الأصولیه و قواعد الفقه و تتحاول الفروع الفقهیه حسب متطلّبات تلکم القضایا و معطیاتها»؛ قضایای کلیه بنیادینی که قواعد اصولیه و قواعد فقهیه برآیند آن است و پاسخ پرسش‌های فروع فقهیه نیز مبتنی بر مقتضیات و دستاوردهای این قضایای کلی صورت می‌بندد. بنابر این، مبانی نظری کل فقه نسبت به کل فقه، مبانی نظری قسمی از فقه، نسبت به آن قسم از فقه، عبارت از گزاره‌ها و قضایای کلی هستند که حتی قواعد اصولیه‌ای که مورد تمسک قرار می‌گیرند و نیز قواعد فقهیه‌ای که مورد استناد قرار می‌گیرند و احياناً فروع فقهیه جزئی‌ای که مورد استنباط قرار می‌گیرند، همه و همه، به نحوی، برآیند آن مبانی به شمار می‌روند و فروع فقهیه جزئی، حسب مقتضای آن مبانی فراچنگ می‌آیند.

### تعریف قواعد اخلاقیه

قواعد اخلاقی نیز عبارتند از: قضایای کلی ارزشی‌ای که قضایای جزئی ارزشی که اخلاقیات نامیده می‌شوند برآمد و فروع آنها قلمداد می‌شوند. در واقع وزان قواعد اخلاقیه به قضایای اخلاقیه جزئی همان وزان قواعد فقهیه به قضایای فقهیه جزئی است. کارکرد قواعد اخلاقیه، معیاریت صحت استنباطات فقهی است. زیرا اگر بپذیریم که خداوند متعال جهان را اخلاقی آفریده است، از مکلفین می‌خواهد که اخلاقی زندگی کنند، که قطعاً چنین است، قطعاً حکم مغایر اخلاق نیز اعتبار و جعل نمی‌فرماید. پس اگر استنباط فقیه به فرع ناسازگار به ارزشهای اخلاقی منتهی شده، معلوم می‌شود او در استنباط به خطا رفته است. پس اخلاق چارچوبی برای فقه قلمداد می‌شود.

## تعریف قواعد اصولیه

قواعد اصولیه را ما به عبارت زیر تعریف می‌کنیم: «آلیات منهجیّه تحصل من البحث الأصولی، و یسع أن تُستَخدم فی طریق فهم الأحکام عن النصّ الدینی أو کشفها عن العقل السّليم أو الفطره النقیّه» اما مسائل اصولیه را عبارت می‌دانیم از: «کلّ ما یبحث عنه فی علم الأصول، ثبتت آلیته بعد البحث عنه ام لا»

همین جا باید یادآوری کنیم که: در دروس فلسفه اصول (مبحث مسائل پژوهی علم اصول) این مطلب را به تفصیل بحث کردیم و گفتیم که: بین قواعد اصولیه و مسائل اصولیه باید تفکیک قائل شد. مسئله اصولیه، هر مطلبی است که در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد هر چند نهایتاً رد شود و تبدیل به قاعده اصولیه نشود. (به تعبیر امروزی‌ها، جامعه نخبگانی این علم، یعنی اصحاب اصول، آن را مورد بحث قرار می‌دهند) مانند قیاس و انسداد اما در نهایت بمثابه قاعده اصولی برای کاربست به عنوان ابزار استنباط پذیرفته نمی‌شود، لهذا می‌توانند مساله اصولیه بشمار آیند اما قاعده اصولیه قلمداد نمی‌شوند؛ بنابراین مسئله اصولیه، همواره با قاعده اصولیه برابر نیست. قاعده اصولیه، آن چیزی است که پس از بحث و بررسی اصولی، بصورت یک واحد روشگانی برای استفاده در فرایند استنباط فروع فقهی پذیرفته می‌شود.

پس آنگاه که یک مسئله اصولیه به تولید یک واحد و ابزار استنباطی که در فقه کاربرد دارد منتهی می‌شود قاعده اصولیه قلمداد می‌شود. کل مسائل و مباحثی که به طور متعارف، اصحاب اصول و جامعه نخبگانی این دانش، آن را در این علم مورد بحث قرار می‌دهند مسائل اصولیه هستند اما هر مساله مورد بحث قاعده اصولیه نیست. پس مسائل اصولیه اعم از قواعد اصولیه هستند. علاوه بر اینکه اصولاً مسئله علم، معانی مختلفی دارد که اینجا محل بحث آن نیست. ما ترکیب و تعبیر «مسئله علم» را دست کم باید به چهار معنا اخذ کنیم که یکی از آن چهار معنا همین است که الآن مورد اشاره قرار دادیم. ما در دروس فلسفه اصول مسئله اصولیه را عبارت دانستیم از: «کلّ ما یبحث عنه فی علم الأصول عادة و إن لم ینته الی قاعده اصولیه» گفتیم آنچه در اصول بحث می‌شود، به دو دسته تقسیم می‌شود: «ثبتت آلیتها للإستکشاف» بعضی از مسائل بمثابه ابزار استنباط اثبات می‌شود و فقیه و اصولی آن را بمثابه قاعده اصولیه برای استنباطات فقهیه می‌پذیرد. بعضی دیگر چنین نیستند. لهذا می‌گوئیم «لم تثبت آلیتها للإستکشاف».

## تعریف «قواعد الفقه»

برخلاف نظر مشهور که می‌گوید: قواعد فقهیه عبارتند از فروع فقهیه کلیه؛ به نظر ما همگی از قسم قضایای فقهیه نیستند. قواعد فقهیه دارای انواع گوناگونی اند. تنها بخشی از قواعد فقهیه، فروع فقهیه کلیه هستند (در مقابل فروع فقیه جزئیه) اما بسیاری از آنچه امروز از آنها به قواعد فقهیه تعبیر می‌شود، در واقع قضایای عامه فطریه، یا قضایای عامه عقلیه هستند و برخی از آنها از جنس مباحث فلسفی اند برخی دیگر آن نیز از جنس مباحث کلامی هستند؛ کما اینکه برخی دیگر از آنچه امروز به قواعد فقهیه نامبردارند یا از قضایای عامه و کلیه سمعیه اند و از کتاب و سنت اخذ شده‌اند یا از قضایای کلیه عقلاییه هستند و عرف عقلا آن را پذیرفته و شارع نیز آن را رد نفرموده و الان به مثابه قاعده فقهی شناخته می‌شوند.

با توجه به انواع مورد اشاره بهتر است به جای تعبیر «قواعد فقهیه» از عنوان «قواعد الفقه» استفاده کنیم. در هر حال، با توضیحی که عرض شد، «قواعد الفقه» را ما عبارت می‌دانیم از: «قضایا عامه فطریه، او عقلیه (فلسفیه کانت او کلامیه)، او

سمعیة، او عقلائیة یسع أن تُستَخدم لإصطیاد الفروع الفقھیة الجزئیة علی نمط «الإستنباط»، أو «الإستنتاج»، أو «التوسیط»، أو «التطبیق»، تطبیق الكلّی علی الجزئی.»

این تعریف، تعریف پسینی قواعد فقهیه است، یعنی: ناظر به همه مجموعه قواعدی است که امروزه بمثابة قواعد فقهیه شناخته می‌شوند. اما اگر قواعد فقهیه را فقط به «فروع فقهیه کلیه» اطلاق کنیم باید بخش قابل توجهی از قواعد فقهیه موجود را، از ذیل این عنوان خارج کنیم، در آن صورت شمار قواعد فقهیه کمتر از کنون خواهد شد و طبعاً دسته‌بندی آنها هم تفاوت خواهد کرد، و تعریف مشهور نیز مناسب‌ترین تعبیر قلمداد خواهد شد.

### تعریف «مسائل الفقه / فروع فقهی»

در اینجا فروع فقهی را هم به اجمال تعریف کنیم تا تفاوت مسائل فقهیه با قواعد فقهیه نیز روشن شود. ما قواعد فقهیه را هم عبارت می‌دانیم از: «ما یبحث عنها فی الفقه و تُستنبط عن مصادر التشریع رأساً بمدد القواعد الأصولیة، او تُصطاد علی نمط الإستنتاج العقلی او التطبیق بمدد قواعد الفقه.»

### مبانی نظری فقه زیست‌فناوری

عرض کردیم می‌خواهیم به مبادی نظری فقه، البته آن دسته از مبادی نظری که به نحوی با مباحث فقه مهندسی ژنتیک ارتباط وثیق دارد یا در این حوزه فقهی پرکاربرد است پردازیم. یعنی آن قواعد و زیرساخت‌های نظری‌ای که بسا کسی در بیان رأی اش در مسئله‌ای از مسائل فقه مهندسی ژنتیک، به آن تمسک کند، هر چند مردود باشد. متقابلاً، احیاناً اصول بر زیرساخت‌های نظری که مخالف او بخواند به آن تمسک کند. به هر حال اینجا می‌خواهیم این دسته از مطالب و مباحث را مورد اشاره قرار دهیم.

اصل اول: سنن تکوینییه فراگیر الهی

یکی از این مبادی و مبانی اصل فراگیر بودن سنن تکوینییه الهیه است که بر اساس مشیت تکوینییه الهیه، بر همه عوالم حاکم و در همه ساحات و سطوح هستی جاری است. خارج از این سنن، هیچ اراده‌ای نافذ نیست و کسی، تکویناً نمی‌تواند از این سنن خارج شود. لهذا ممکن است از این اصل بتوانیم این نتیجه را بگیریم که اگر نوعی از تصرف در هستی و کائنات حیّه، (موجودات زنده)، ممکن و میسر باشد، به این معنا خواهد بود که ما خارج از سنن الهیه عمل نکرده‌ایم و توحید در خالقیت الهی نقض نشده.

اصل دوم: عدم تبدل سنن الهیه

اصل دیگر از مبادی نظری، رد امکان تبدل سنن الهیه است. «رفض التبدیل لسنن الله و خلقه مطلقاً» اصولاً سنن الهی تغییر ناپذیرند. این به مثابه یک اصل پذیرفته است. چون بنا نداریم به نحو تفصیلی سنن الاهییه را بررسی کنیم، به همین اشاره کفایت می‌کنیم؛ شواهد قرآنی این موارد را یادداشت کرده‌ام، ولی از آن عبور می‌کنیم. از باب نمونه: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳)

اصل سوم: جریان خلقت به واسطه اسباب

اصل و مبنای سوم، «جریان الأشياء بالأسباب» است. ما در درس سوم، اجمالی از آن را در پاسخ به این شبهه که مهندسی ژنتیک نوعی دخالت در خلقت است و اعمال فرایندهای زیست‌فناورانه به این معناست که بشر دارد خارج از مدار اراده تکوینیه الهیه عمل می‌کند، مورد بحث و بررسی قرار دادیم. عرض کردیم چنین نیست. بلکه بشر به مثابه اسباب و ابزارهای جریان خلقت، اینجا نقش آفرینی می‌کند: *أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ*.

اصل چهارم: تداوم بی‌وقفه خلقت

اصل دیگر «عدم إنقضاء الخلقه» است. خلقت پایان نگرفته است و متوقف نشده است. بلکه خلق یک سیر «لایقفی» دارد. خداوند متعال همچنان و هر دم در کار خلق جدید است. *«يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»* (الرحمن: ۲۹) حسب یک تفسیر این آیه دلیل حاجت بی‌وقفه همه موجودات به افاضه وجود و در نتیجه عدم وقفه در خلقت است. اجمالاً در جلسه سوم به بعضی روایات هم استناد کردیم.

اصل پنجم: تفاوت خلقت با صناعت

اصل دیگر اینکه تفاوت است بین خلقت و ایجاد با صناعت و احیا؛ از این رو میان خلقت و ایجاد که تنها از خالق تعالی ممکن است و اعمال می‌گردد با صناعت و تصرفات صناعی که از بشر بر می‌آید و آن هم بر اساس اعطای «اذن تکوینی» و «حق تشریحی» تسخیر به بشر از سوی باری، توسط انسان صورت می‌گیرد نباید خلط کرد، طبق آیات قرآن و احادیث شریف خلقت منحصر در خالق است و صناعت که با استفاده از قوانین مجعول الهی و به اذن حق می‌تواند صورت گیرد، از بشر ساخته است.

اصل ششم: حصر علیت حقیقی در حق تعالی

اصل دیگر اصل حصر علیت حقیقی به حق تعالی است. بدین جهت غیر حق تعالی، آفریننده نمی‌توانند باشند. البته به اذن الله ممکن است جز الله نیز در خلقت موجود دیگر نقش آفرینی کند (اما در این صورت غیر الله ابزاری بیش نخواهد بود) می‌تواند فرآیند خلقت را قوانین الهی طی کند و مخلوقی پدید آید. مثلاً نقشی که حضرت عیسی سلام الله علیه داشتند: *«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفِخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أBRئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتَىٰ ۚ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»* (آل عمران: ۴۹)

از آنجا که اولاً: خلقت به معنی ایجاد و از عدم به وجود آوردن است، ثانیاً: خلق عملی بی‌پیشینه و بدون اقتباس از الگوی موجود (فطر) است، کار حضرت مسیح (س) ایجاد نبود، احیا بود، طبق صریح این آیه آن حضرت با استفاده از مواد موجود و طبق نمونه موجود فرآیند احیا را طی می‌کرد تا باذن الله موجود زنده‌ای (پرنده‌ای) پدید می‌آمد، اطلاق خلق به فعل حضرت عیسی (ع) یا به معنی لغوی (غیراصطلاحی) است یا به معنی مجازی است (خلق به معنی احیا به کار رفته). و الا خلقت و علیت حقیقیه منحصرأ در ید قدرت ذات باری تعالی است. سایر عوامل چه عوامل ارادی و چه علل غیر ارادی (طبیعی)، حقیقتاً علت نیستند، بلکه همگی مُعَدِّ هستند و نقش اعدادی دارند. خدای متعال هم، حسب این اصل که ما اینجا برخی اخبار وارد شده: *«أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ»* عمل عوامل اعدادی در طول مشیت تکوینیه الهیه قرار می‌گیرند. برای تحقق مشیت تکوینیه الهیه نقش اعدادی ایفا می‌کنند.

اصل هفتم: تعظیم حیات و ضرورت صیانت از آن

اصل دیگر، اصل تعظیم حیات، ارزش ذاتی حیات و ضرورت صیانت از این موهبت الهیه است. گویی ما داریم در اینجا به نحوی به مقاصد الشریعۀ مرتبط با حوزه فقه مهندسی ژنتیک هم اشاره می‌کنیم. تصرفی که در هستی می‌کنیم نباید ناقض حیات بوده، آن را به خطر بیاندازد. حق نداریم حیات موجودات را نا بحق به خطر بیندازیم. حیات دارای ارزش ذاتی است و ما به مثابه انسان و موجودات عاقل موظف به صیانت از آنها هستیم.

اصل هشتم: کرامت ذاتی انسان و وجوب صیانت از آن

اصل بعد، کرامت ذاتی انسان و وجوب تحفظ بر آن است. خدای متعال به انسان کرامت ذاتی بخشیده و باید آن را حفظ کرد. اگر تصرفاتی در چهارچوب و فرآیند زیست‌فناوری صورت ببندد که منتهی به نقض کرامت انسان شود، مشروع قلمداد نمی‌شود. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (المائدة: ۳۲) و «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (الإسراء: ۷۰)

اصل نهم: ضرورت حفظ و صیانت از نسل

اصل دیگر، تعظیم نسل و ضرورت حفظ و صیانت از نسل است. رفتاری که موجب شود نسل انسان و حتی نسل دیگر حیوانات و احیاناً نسل نباتات منقرض شود، به ناحق، طی فرآیند زیست‌فناورانه، موجب انقراض نسل نوعی از انواع حیوانات و نباتات زنده شویم، می‌تواند در فقه مهندسی ژنتیک محل تأمل و درنگ باشد.

اصل دهم: ارزش بدن و ضرورت محافظت از آن

اصل دیگر، ارزش بدن یا «تعزیز البدن و ضروره الحفاظ علیه» است. بدن نمی‌تواند نابجا مورد لطمه و آسیب قرار بگیرد. ما نمی‌توانیم فرآیندهایی را طی کنیم که به بدن آسیب زده باشد. «حق الصحه» و «حق التغذیه» و «حق الترفه» و امثال آن در ذیل این بحث به دست می‌آید که فروع فقهیه مختلفی را می‌تواند تولید کند.

اصل یازدهم: تسخیر

مورد بعد، اصل تسخیر است. به نظر ما دو اصل تسخیر داریم. بلکه سه عنوان می‌تواند در مباحث فقهیه به عنوان اصل تسخیر مورد توجه قرار بگیرد: یکی «تسخیر الأکوان المادیه للإنسان» است. بعضی آیات به چنین تسخیری اشاره دارد. خدای متعال، موجودات مادی را مُسَخَّر انسان ساخته است. این تسخیر تکوینی است. بعضی از آیات، که ظاهراً مشابه آیاتی است که مستند و مبنای این اصل اول است، را می‌توان حمل بر اصل «تسخیر تشریعی» کرد. بسا بتوان از آنها استفاده کرد که خدای متعال اراده فرموده است که تسخیر و تصرف بشر در موجودات زنده و غیرزنده با شرایط خاصی مشروع باشد در آنها تصرف کند. مثلاً مراد از آیه‌ای مثل «هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعاً» این قسم باشد که تصرف بشر را در آنچه در زمین هست تشریح کرده، مشروع اعلام می‌فرماید. این هم یک عنوان اصل تسخیر است. این تسخیر، تشریعی است.

کما اینکه اصل تسخیر دیگر هم وجود دارد. قرآن تصریح می‌فرماید بعضی از شما را به تسخیر بعضی دیگر در آوردم. این اصل تسخیر غیر از آن دو است. این قسم سوم از تسخیر یعنی تسخیر اجتماعی است. در اینجا مراد این است که اصولاً و

قهرراً جامعه به طبقات مختلفی - البته نه به لحاظ ارزشی - تقسیم می‌شود. مراد تقسیم‌بندی‌های سرمایه دارانه و لیبرالیستی نیست. به طور قهری و طبیعی انسان‌ها به گروه‌های اجتماعی گوناگونی تقسیم می‌شوند و اصناف مختلفی به وجود می‌آید تا زندگی و حیات بتواند جریان پیدا کند. این همان چیزی است که مرحوم علامه طباطبایی (ره) از آن به مثابه مبنای تشکل جامعه استفاده می‌کند. ایشان معتقد است انسان به نحوی است که باید یکی، دیگری را مسخر کند و به خدمت بگیرد تا جامعه پدید آید و شئون و امور جامعه جریان پیدا کند. منظور از تسخیر سوم همین معنی است. بنابراین ما سه اصل تسخیر داریم که مراد ما اولی است. «اصل تسخیر الاکوان المادیه للانسان» خداوند متعال، اکوان و کائنات مادیه را مسخر انسان کرده تا در قبضه انسان باشد. این می‌تواند در مباحث فقهی هم مورد توجه و تمسک قرار گیرد. البته باید حدود و ثغورش مشخص شود.

اصل دوازدهم: حفظ و صیانت از حرث

مراد از این اصل آن است که بشر موظف به حفظ محیط زیست خویش است، هم برای دوره حیات نسل خود و هم بمثابه امانتدار برای نسل‌های آینده. برخی از اصول مانند همین مورد می‌تواند دو وجهی انگاشته شود: قاعده نظری جرو مبانی، و قاعده عملی جزو قواعد فقهی.

اصل سیزدهم: وظیفه مندی انسان بر پیشرفت

اصل سیزدهم «توظيف الإنسان لتحقيق التقدم و التنمیه و الحضاره» است. خدای متعال انسان را موظف ساخته است که پیشرفت را فراهم کند. خصلت پیشرفت‌ورزی هم به لحاظ تکوینی در سرشت انسان تعبیه شده و انسان چون کمال‌خواه است، دانش طلب است حقیقت جوست، ارزش‌های متعالی را دوست می‌دارد، گرایش ذاتی به سمت تعالی و تکامل و ارزش‌های متعالی دارد، پیشرفت‌ورز است. هم در نگاه اسلامی و دینی، به لحاظ شرعی، انسان موظف است به پیشرفت، توسعه و تمدن دست پیدا کند و سبک زندگی خودش را اصلاح کند و ارتقا بخشد. این به مثابه اصلی است که از پاره‌ای از آیات می‌تواند به دست آید. «وَالِیُّ ثَمُودَ أَخَاهُم صَالِحًا ۖ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهِ غَيْرُهُ ۗ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ ۗ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود: ۶۱) مفهوم «واستعمرکم فیها» همین است که خدای متعال، شما را عامل عمران زمین قرار داده است. شما باید در عالم و خاصه زمین، عمران و آبادانی ایجاد کنید. این یک اصل است و این اصل ما را به تحصیل علم و توسعه دانش و بسط و توسعه فناوری‌ها و ارتقا بهره‌وری از طبیعت و کائنات حیه و غیر حیه، ملزم می‌کند.

## جمع بندی بحث

این موارد را از باب نمونه عرض کردم و اشاره‌های مختصری هم به کاربردهای هر یک از این اصول در مسائل فرعی قابل طرح و مطرح شده در اقسام و حوزه‌های مختلف قلمرو فقه مهندسی ژنتیک شد. ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم و بیش از این در مبانی بحث نمی‌کنیم. تنها از باب ذکر نمونه و اشاره به کاربرد بعضی از آنها بود.

جلسه بعد به تبیین اجمالی قواعد فقهیه پرکاربرد و کثیر الاستعمال خواهیم پرداخت که در استنباط و اصطیاد فروع فقه مربوط به مهندسی ژنتیک می‌تواند کاربرد داشته باشد. ان شاء الله.